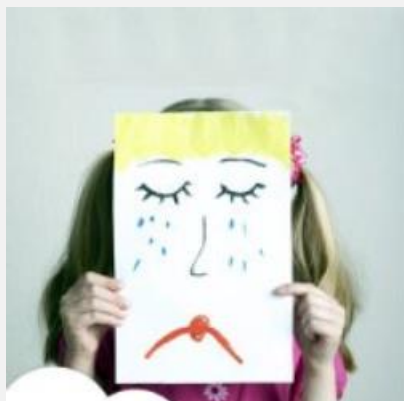


کودکان طلاق، قربانیان کوچک

همواره در مورد کودکان طلاق تصویری که نشان داده شده، تصویر پدر و مادری بوده که برای به دست آوردن حق حضانت فرزندشان، جنگیده اند و کمتر به تصویر کودکی پرداخته شد...



همواره در مورد کودکان طلاق تصویری که نشان داده شده، تصویر پدر و مادری بوده که برای به دست آوردن حق حضانت فرزندشان، جنگیده اند و کمتر به تصویر کودکی پرداخته شده که پدر، مادر و خانواده هایشان هیچ یک کودک را نمی خواهند و برای زهر چشم گرفتن از یکدیگر، هر یک فرزند را به زمین بازی طرف مقابلشان پرتاب می کنند. بازی که بازنده نهایی اش، قربانیان کوچک بی تقصیرند! کودکانی که تکه تکه هایشان را هم که جمع کنی، دیگر وصله زندگی نمی شود.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه نسل فردا، امیر ارسلان فقط یک سال و هشت ماه دارد؛ پسر بچه کوچکی که درگیر منازعات طلاق و جدایی پدر و مادرش شده است. مادرش 24 ساله است و مطابق با رأی دادگاه، حضانت کودک تا 7 سالگی با اوست؛ اما به دلیل فشارهای اقتصادی و روحی که خانواده اش بر او وارد آورده اند، تا به حال از ادای حق حضانت فرزندش وا مانده. از سوی دیگر مرد و خانواده اش نیز بنا به دلایل واهی، از پذیرش حضانت کودک سر باز می زنند و کودک در این بین به ابزاری برای انتقام جویی و وارد آوردن فشار به طرفین دعوا بدل شده. حالا ارسلان کوچک، منتظر رأی دادگاه است تا در صورت عدم پذیرش حق حضانت توسط پدر و مادرش، به بهزیستی واگذار شود.

همواره در مورد کودکان طلاق تصویری که نشان داده شده، تصویر پدر و مادری بوده که برای به دست آوردن حق حضانت فرزندشان، جنگیده اند و کمتر به تصویر کودکی پرداخته شده که پدر، مادر و خانواده هایشان هیچ یک کودک را نمی خواهند و برای زهر چشم گرفتن از یکدیگر، هر یک فرزند را به زمین بازی طرف مقابلشان پرتاب می کنند. بازی که بازنده نهایی اش، قربانیان کوچک بی تقصیرند! کودکانی که تکه تکه هایشان را هم که جمع کنی، دیگر وصله زندگی نمی شود.

رها کردن فرزند؛ رها کردن خود

دکتر احمدرضا آذر، پژوهشگر حوزه کودک و عضو اتاق فکر نگهداری از کودکان بد سرپرست و بی سرپرست، در همین ارتباط می گوید: اینکه کسی بچه ای را به این دنیا اضافه کند و بعد رهاش کند، در واقع خودش را رها کرده است. بچه ها ادامه پدر و مادر خود هستند. گاهی مادر پس از طلاق، فرزند پسر خود را حاضر نیست نگهداری کند و حضانت او را بپذیرد، با این تصور غلط که فرزندش زمانی که بزرگ شد، شبیه به مردی خواهد شد که او را آزرده خاطر کرده و باعث شکست در زندگی زناشویی شان شده است. در واقع در چنین تصویری زن می خواهد انتقام این شکست را از فرزند کوچک خود بگیرد!

بچه های طلاق، بچه هایی با مشکلات هویتی

وی در ادامه افزود: بنابراین اگر یک کودک به هر دلیل از خانواده خود دور شود و یا وجه المصلحه یا وجه المنازعه پدر و مادر قرار گیرد و یا به اسباب و ابزاری برای آزار یا تحت فشار قرار دادن طرف مقابل تبدیل شود، با این تصور غلط که او نوزاد است و تفاوت میان آغوش مادرش با فضای سرد شیرخوارگاه بهزیستی یا حتی آغوش گرم انسان های دیگر غیر از مادرش را نمی فهمد، باوری غلط است. مسئله اینجاست که این نوزاد یا این کودک، حتی اگر برای چند روز رها شود و دور از آغوش گرم مادر یا خانواده باشد، بعد از آن مدام به بازسازی فضای سرد این بی عاطفگی اقدام می کند و به احتمال زیاد به بازتولید این فضا در آینده خواهد پرداخت که این امر حاصل انتخاب پدر، مادر یا خانواده های این فرزند بوده است. قطعا این افراد زمانی برای این انتخاب محاکمه خواهند شد و اولین کسانی که این افراد را محاکمه می کنند، خودشان هستند. اینکه چرا برای فرزند خود جدایی را انتخاب کرده اند؟! چرا فرزند خود را به مراکز نگهداری کودکان بی سرپرست سپرده اند؟! چرا از مشاوره و امکاناتی که به آنها می توانست کمک کند تا فرزندشان را خودشان بزرگ کنند، استفاده نکردند؟! این افراد اگر در نظر داشته باشند که بچه های طلاق در سنینی که والدینشان جدا شده اند، به طور ناخودآگاه در معرض طلاق قرار می گیرند، به راحتی اقدام به جدایی و طلاق نمی کنند.

احمدرضا آذر در ادامه اظهار داشت: برخی دیگر از بچه های طلاق، برداشتی که از خود دارند، با برداشت های جاری مغایرت دارد. این فرزندان نسبت به هستی، خدا، اخلاق، جامعه، معلمان، بزرگ ترها و ... بسیار بدبین هستند. این بچه ها اگر به کمک مشاوره های زبده، از این بحران عبور کنند، تنها در صورتی که ازدواج موفق داشته باشند و طعم پدر و مادر بودن را خودشان تجربه کنند، ممکن است معنای زندگی را به نحو دیگری درک کنند و از آن فضای منفی و بدبینی های مطلق خارج شوند و امید پیداکنند به اینکه می شود طور دیگری به جهان و انسان هایش نگریست؛ می شود اعتماد کرد، دوست داشت و دوست داشته شد.

این پژوهشگر با اشاره به شرایط عینی کودکان بد سرپرست یا بی سرپرست در مراکز شبانه روزی اذعان داشت: کافی است هر از چندگاهی به مراکز نگهداری بچه های بی سرپرست سری بزنید. در این مراکز اگر چه بچه ها به لحاظ خوراک و پوشاک در مضیقه قرار ندارند، اما به محض ورود، گرسنگی عاطفی را در چشمان منتظرشان خواهید دید. نگاه های خیره و ملتسمی که از شما می خواهد آنها را به سرپرستی قبول کنید و از این چهاردیواری سرد رهایشان سازید. این میل به قدری در این کودکان شدت دارد که حتی زمانی که یکی از آنها توسط خانواده ای به فرزندی پذیرفته می شود، مسئولان آن مرکز، جرئت اینکه سایر بچه ها را از این موضوع با خبر نکنند ندارند و به سایر بچه ها می گویند که جای این کودک عوض شده؛ چرا که منجر به درهم ریختگی روحی این بچه ها خواهد شد. اینکه چرا آنها را کسی به فرزندی نپذیرفته و چرا باید تنها باشند!

مادر؛ یک معنای عمیق ، نه یک جسم زنانه!

وی در ادامه افزود: نمی توانید نقش خانواده را در ارضای نیازهای عاطفی فرزندان دست کم بگیرید. در خانواده مهم ترین رکن مادر نام دارد. به مدد حضور مادر است که کودک، زبان، آگاهی، اندیشه، اخلاق و ... را می آموزد. بچه های رها شده و بی سرپرست از یک طرف تشنه محبت پدر و مادرند و از سوی دیگر در سنین بالا تر، با هستی و فلسفه زندگی مشکل پیدا خواهند کرد و مدام این سوال را از خود می پرسند که چرا هستی به آنان اجازه حضور در این جهان را داده است؟! و چرا پدر و مادر آنها باید چنین افراد بی عاطفه ای باشند؟!

مادر یک معناست و نه یک جسم صرف یا یک جنسیت زنانه! فرد از رحم مادرش به آغوش خانواده، خانه، جامعه، شهر، کشور و جهان سپرده می شود. مادر سرآغاز "بودن" و "شدن" در یک فرد است و در این سیر این مادر است که مدام وسعت پیدا می کند. فاجعه درست زمانی آغاز می شود که فردی، انسانی را به این جهان هستی آورده باشد، اما خودش معنای مادر بودن یا پدر بودن را نفهمیده باشد. کسی که معنای مادر بودن یا پدر بودن را نفهمیده باشد، نمی تواند به عشق ورزی نسبت به فرزندش بپردازد. مادر یا پدری که فرزند خود را رها می کند، بخش مهمی از وجود خودش را رها کرده. محبت به فرزند توسط والدین، محبت به خودشان است. هویت مادرانه اگر در یک زن ایجاد شود، یعنی آن زن به کمال خود رسیده است. بحث باور به خداوند و باور به آخرت بسیار در این بین تعیین کننده است. واقعا درک نمی شود افرادی که فرزند خود را رها می کنند، در کجای این باور و اعتقاد قرار گرفته اند! با این وجود مادری که به خاطر مشکلات اقتصادی فرزندش را رها می کند به تنهایی مقصر نیست؛ جامعه و خیرین هم در برابر چنین شرایطی مسئول هستند و باید پاسخگو باشند، با مسئولیت پذیری و احساس وظیفه در برابر چنین افرادی است که اجازه نخواهیم داد یک کودک دیگر به کودکان بی سرپرست یا بد سرپرست اضافه شود و معضل و آسیب های اجتماعی ناشی از این رهاشدگی گسترش یابد.